

## فرایند طرد و حذف زنان در جنبش دانشجویی ایران\*

محمدامین زندی<sup>۱</sup>، فرشته طوسی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴)

### چکیده

تأمل در جنبش دانشجویی، بیانگر تحولات مختلف است؛ تحولاتی که اثرگذاری متفاوتی را در سطح جامعه در پی داشته است. اما هر چقدر که مطالعه عمیق‌تری در رابطه با جنبش دانشجویی انجام شود، بیشتر به این نکته پی می‌بریم که سازوکارها و روابط قدرت در بین زنان و مردان در این جنبش باهم متفاوت بوده است. به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد زنان در این میدان، به‌صورت استثنائاتی حضور داشته‌اند. در این پژوهش با هفده نفر از زنان فعال در انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶، مصاحبه عمیق انجام شده و با استفاده از روش پدیدارشناسی، فرایند طرد و حذف زنان، مورد واکاوی قرار گرفته است. درنهایت نیز این فرایندها به سه بخش برون‌جنبشی، درون‌جنبشی و کنشگر تقسیم و ذیل هر کدام هم زیرشاخه‌های متفاوتی بیان شده است. در بخش برون‌جنبشی، باور و اعتقادات عمومی و خانواده در کنار ساختارهای تثبیت‌کننده نابرابری، به‌عنوان مانعی برای فعالیت زنان بیان می‌شوند. در بخش درون‌جنبشی، مقاومت در برابر تغییر جایگاه مردانه و استفاده ابزاری از زنان نقشی مهم در حذف و یا کم‌رنگ شدن آن‌ها در جنبش دانشجویی دارد. در بخش

<https://doi.org/10.22034/jss.2023.542436.1622>

\* مقاله علمی: پژوهشی

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

Mohammadamin.zandi@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

Fereshtehousi88@gmail.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۱: ۷۱-۴۷

کنشگر نیز، فقدان خود، نقش بسیار مهمی در حذف زنان در جنبش دانشجویی را برعهده دارد.

**کلمات کلیدی:** جنبش دانشجویی، فعالان دانشجویی زن، طرد و حذف زنان، کلیشه‌های جنسیتی، انجمن‌های اسلامی.

### مقدمه و بیان مسئله

جنبش دانشجویی پیش و پس از انقلاب، متناسب با جو سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر روی کنشگرانش، دارای عقاید، نگرش‌ها، میزان اثرگذاری، گستره و ترکیب جنسیتی متفاوتی بوده است. بدین معنا که در عین اثرپذیری و اثرگذاری در جامعه، بازتابی از تحولات درونی جامعه نیز بوده است.

براساس آمار وزارت علوم، در سال ۱۳۵۷ تعداد کل دانشجویان کشور ۱۷۵,۶۷۵ نفر بود (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۴) که زنان سهمی ۳۱,۵ درصدی از این تعداد را داشتند (ودادهیر، ۱۳۸۱). این آمار تا به امروز دستخوش تغییراتی شده است. براساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۶، ۴۶,۶ درصد تعداد کل دانشجویان کشور را زنان تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران)، اما با نگاهی به گذشته و اکنون، حضور پررنگی از آنان در فضای تصمیم‌گیری جنبش دانشجویی مشاهده نمی‌شود و یا در صورت مشاهده، این تصویر بسیار کم‌رنگ است. البته این نکته نیز حائز اهمیت است که دوره زمانی مورد اشاره، دوره تثبیت نظام سیاسی ایران بعد از انقلاب فرهنگی است و آمار حضور زنان در شورای مرکزی اتحادیه دفتر تحکیم وحدت و جریان منتقدی که بعدها از درون این دفتر سیاسی شکل گرفت، به کم‌تر از تعداد انگشتان دست می‌رسد. همان‌گونه که مژگان اثباتی اولین زن عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در سال ۱۳۶۹ می‌گوید: «در دانشگاه‌های مختلط عملاً حضور و تأثیرگذاری خانم‌ها کم‌تر بود و به تبع آن، در انتخابات مرکزیت انجمن‌ها نیز خانم‌های کم‌تری کاندید می‌شدند» (اثباتی، ۱۳۹۸: ۴۵).

ابتدایی‌ترین تصاویر از زن فعال دانشجو بعد از انقلاب را می‌توان در میان گروه‌های دانشجویی پیش از انقلاب فرهنگی مشاهده کرد؛ تصویری که بیش از یک دهه، تنها تصویر شناخته‌شده از یک زن فعال دانشجویی بود.

در بنبوحه پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت تحصیلی در دانشگاه‌ها تعطیل شده بود و گروه‌های مختلف سیاسی با استقرار دفاتری در دانشگاه‌ها فعالیت سیاسی می‌کردند. پس از

تجدید فعالیت تحصیلی دانشگاه‌ها از اسفند ۱۳۵۷، حضور گروه‌ها و فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه همچنان ادامه یافت (فراستخواه، ۱۳۸۷: ۵۲۴).

هم‌زمان با انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها به مدت سه سال تعطیل شدند (زندى، ۱۳۹۵) و انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت، که همسویی بسیاری با حاکمیت داشتند، به‌عنوان تنها تشکیلات دانشجویی موجود در دانشگاه شناخته شدند. در این دوره دانشگاه در سیاست ادغام شد و با دولت کلنجر می‌رفت و ایدئولوژی اسلامی‌سازی در برابر ایدئولوژی غربی‌سازی و نوسازی قرار گرفت و در این دوره پارادایم انقلاب فرهنگی غالب و دانشگاه در دولت ادغام شد (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۱۸۶). در کنار این تغییرات و تعطیلی دانشگاه، جامعه نیز آستان حوادثی به‌مانند ناآرامی‌های داخلی و جنگ با عراق شد. همه این اتفاقات (انقلاب فرهنگی و انحصار تشکیلی در دانشگاه، جنگ، ناآرامی‌های داخلی) در کنار تفسیر خاصی از اسلام و فضای اجتماعی و وجود سنت‌های خانوادگی، زنان را به‌سمت حذف و یا حضور حداقلی در کنش‌گری اجتماعی و سیاسی سوق داد؛ یعنی تمامی عوامل شامل فضای اجتماعی، نگرش حاکمیت و نگرش سازمانی در درون جنبش دانشجویی، به‌گونه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده شده بود که همان تصویر ابتدای انقلاب هم وجود نداشته باشد و حضور زنان در جنبش دانشجویی، تنها به شورای مرکزی انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها و نه در ساحت تصمیم‌گیری کلان انجمن‌ها منتهی شود.

بعد از فوت رهبر جمهوری اسلامی ایران و تغییر پارادایم فکری و سیاسی و اجتماعی جامعه و ورود مفاهیم مدرن به سپهر سیاسی ایران و کم شدن سیطره ایدئولوژیک دهه ۱۳۶۰ حاکمیت، فضای اجتماعی و به‌تبع آن دانشگاه دستخوش دگرگونی شد. برون‌داد این تحولات، مطرح شدن تفکراتی متفاوت و در عین حال متکثر در جامعه بود که با گذشته و صدای رسمی حاکمیت، زاویه بسیار زیادی داشت. روی کار آمدن دولت اصلاحات باعث تسریع در گسترش مفاهیم و همین‌طور بروز و ظهور بیشتر مفاهیمی مانند برابری زن و مرد شد. دفتر تحکیم وحدت نیز به‌عنوان گروهی که بیشترین اثر را از این تغییر پارادایم پذیرفته بود، خود به بیان این مفاهیم و حضور برابر مرد و زن در عرصه اجتماعی تأکید می‌کرد. اما علی‌رغم این تأکیدات، تا سال ۱۳۸۷ به جز چند مورد خاص، زنان حضوری حداقلی در تصمیم‌گیری رسمی و غیررسمی انجمن‌ها و دفتر تحکیم داشتند؛ به این معنی که سازوکار اجتماعی و سازمانی به‌گونه‌ای شکل گرفته بود که خود نیز به طرد بخشی از بدنه خود می‌پرداخت و نتیجه‌ای جز عدم حضور مؤثر زنان در دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌ها نداشت. با روی کار آمدن احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ «سازمان‌های دانشجویی به شکل‌های مختلف از سوی دولت وقت زیر ضرب و فشار قرار گرفتند و دولت احمدی‌نژاد فشار را از سطح فردی و دانشجویی به سطح سازمان‌های دانشجویی گسترش داد» (هنری، ۱۳۹۶) و

انجمن‌ها و دفتر تحکیم وحدت در سال ۱۳۸۷ توسط دانشگاه‌ها و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منحل شدند. همه این‌ها حضور زنان در فعالیت دانشجویی را با محدودیت بیشتری مواجه می‌کرد. از سال ۱۳۹۲ مجدداً زمینه‌های بازگشایی انجمن‌ها در دانشگاه‌ها به کمک شورای احیا و هماهنگی و دانشجویان خط امام ایجاد شد و به دنبال آن شوراهای مرکزی تشکل‌ها در دانشگاه‌ها شکل گرفتند، اما دیگر به‌مانند گذشته اتحادیه‌ای رسمی در ساحت کلان و به‌صورت رسمی وجود نداشت. با وجود تغییر فضای سیاسی و درعین حال گسترده‌گی فضای مجازی که کمکی برای صدهای حاشیه‌ای و اقلیت است، همچنان زنان در رئوس (منظور شورای مرکزی اتحادیه‌های کشوری است) تصمیم‌گیری حضور پررنگی نداشتند. با این‌که زنان به‌لحاظ کمی بخش عمده‌ای از دانشجویان دانشگاه را تشکیل داده و می‌دهند، در فعالیت‌های دانشجویی مشارکت زیادی نداشته‌اند و حتی روایت‌های زنانه از فعالیت کم‌تر شنیده شده است. دلیل این عدم حضور چیست؟ چرا روایت‌های مطرح‌شده در مورد جنبش دانشجویی، عمدتاً مردانه است؟ عدم حضور زنان، در کنار تجربیات آن‌ها و روایت‌هایی که مطرح نشده و یا نادیده گرفته شده است، نمایی تک‌جنسیتی و انحصاری مردانه از جنبش دانشجویی را به نمایش می‌گذارد. با این‌که جنبش دانشجویی در تمام این سال‌ها، خود به سوژه پیش‌رو و در بیشتر مقاطع مطرود تبدیل شده است، عینیت‌ها و مصادیق طرد و حذف به‌وجودآمده برای زنان در درون و اطرافش را نادیده گرفته و یا شاید آگاهانه به بازتولید آن‌ها کمک کرده است. برای فهم این عارضه در جنبش دانشجویی، ابتدا باید به توضیح فرایندهای طرد مضاعف زنان از جنبش دانشجویی پرداخت و سپس عوامل دخیل در آن را نیز شناسایی کرد.

در این میان، تأکید این نوشتار بر فعالیت انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌هاست. دلیل این انتخاب نیز تعریف از جنبش و تأکید بر سیاسی بودن فعالیت‌هاست. انجمن‌های اسلامی در دهه ۱۳۶۰ به‌عنوان تنها نهاد رسمی مورد تأیید حاکمیت امکان فعالیت برایشان مهیا شد و بعد از آن نیز در دهه‌های بعد نیز با توجه به بستری که شکل گرفته بود، به مکانی برای فعالیت سیاسی دانشجویان منتقد در دانشگاه بدل شد. بر همین اساس این پژوهش بر آن است که با مصاحبه عمیق با فعالان دانشجویی زن دهه ۱۳۹۰ به شناخت سازوکار و فعالیت زنان در جنبش دانشجویی که به حذف و طرد زنان در جنبش دانشجویی منجر شده و آن‌ها را از کنشگری فعالانه به‌صورت مستمر در دانشگاه و فضای جنبش دانشجویی بازداشته است، بپردازد.

## ملاحظات نظری

### نظریه دیدگاه زنانه

برابری و مبارزه با ستم و تبعیض علیه زنان، مسئله‌ای تاریخی در جهان بوده است، در همین راستا، نظریه‌های فمینیستی شکل گرفتند تا بتوانند در کنار کنشگری فعالان حقوق زنان در جهان، ایده‌هایی را مبتنی بر برابری، بسط دهند، توصیف، تبیین و تجویز کنند. در واقع فمینیسم هرگز با تلاش برای به رسمیت شناختن هویتی دیگر و زنانه (حقوق آن) آغاز نشد، بلکه در مخالفت با این امر شعله‌ور شد که تقریباً نیمی از نژاد بشر که «زن» نامیده می‌شوند، به معنای سیاسی موجودیت نداشتند (زوپانیچ، ۱۳۹۹: ۶۷). زنان در صحنه‌ها و میدان‌های مختلف سیاسی، اجتماعی حضور نداشتند و تصویری از آنان وجود نداشت. در همین راستا فعالیت‌های جنبش نوین زنان خصلت رادیکال خود را از این طریق آن را کسب کرد که آن‌ها به‌نحو شگفت‌آوری توانستند بین این مطالبات با ستم زنان در مسائل روزمره‌شان ارتباط برقرار کنند (نیکل، ۲۰۱۶).

یکی از نظریاتی که در این میان مطرح شد و در ارتباط با مسئله این پژوهش باید مورد توجه قرار بگیرد، «نظریه دیدگاه زنانه» است. براساس این نظریه واقعیت یک برساخته اجتماعی است و عوامل اجتماعی متعددی مانند دریافت هر فرد و طبقه از واقعیت و برخی از سطوح قدرت و طبقات اجتماعی می‌توانند بر شکل‌گیری و فهم گروه‌ها و طبقات از واقعیت تأثیر بگذارند (روایی، ۱۳۹۶: ۹۶).

بر این اساس «زن بودن» تجربه متفاوتی را در پی دارد: «تجربه زنان به شکلی سیستماتیک متفاوت از تجربه مردانه‌ای است که شناخت ادعا می‌کند بر آن بنا شده است. از این‌رو، آن تجربه‌ای که ادعاهای غالب درباره شناخت طبیعی و اجتماعی بر آن بنا شده‌اند، پیش از هر چیز صرفاً تجربه جزئی انسانی است که به‌شکل جزئی فهمیده می‌شود، یعنی تجربه مذکر آن‌چنان‌که توسط مردان فهمیده می‌شود» (هاردینگ و هانتیکا، ۲۰۰۴: ۱۲۰). مردان و زنان، ادراک متفاوتی از وضعیت خود دارند و در میدان‌های مختلف این تجربه مردانه است که اصل و اساس قرار می‌گیرد و به‌عنوان اساس تجربه انسانی فهم می‌شود. البته این بدین معنا نیست که صرفاً با «افزودن داده‌هایی درباره زندگی زنان به آن پیکره‌های شناخت که مردان زندگی‌شان و باورهایشان را هنجار انسانی فرض می‌کند، می‌توان شناخت و معرفت‌شناسی مردسالار را دگرگون کرد»، باید این نکته البته را مورد توجه قرار داد که «تجارب زنان را نمی‌توان در چارچوب آگاهی کسانی که حاکم‌اند، فهمید، درعوض لازم است که فمینیسم به یک صورت اجتماعی بیان و فهم‌پذیری شکل دهد که جدا از نظرگاه مذکر باشد» (مک لافین، ۱۳۸۹: ۱۰۰). به همین دلیل باید تجربیات زنان، مورد واکاوی قرار بگیرد تا بتواند ایده‌های جدیدی را

<sup>۱</sup>. Hintikka & Harding

برای ما آشکار و شکافی در وضعیت موجود ایجاد کند. «نظریه دیدگاه» علاوه بر ترسیم یک فضای جدید، با نظریات دیگری مثل «نظریات تلاقی یا تقاطع» و «ماتریس سلطه» پیوند می‌خورد. نظریه تقاطع، تعریف مشخص و واحدی ندارد، اما می‌توان یکی از اصول آن را این گونه برشمرد؛ افراد و گروه‌ها جایگاه متفاوتی در نظام سیستم‌های متقاطع دارند، هر یک چشم‌انداز ویژه خود را از پدیده‌های اجتماعی به وجود می‌آورند (کالینز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷: ۱۹). جنسیت، طبقه، نژاد، قومیت، مذهب و ... هر کدام می‌توانند تبعیض علیه زنان را به صورت مضاعفی تشدید کند. برای مثال زنان رنگین‌پوست دست‌کم درون دو گروه فرودست (زنان و سیاه‌پوستان) جای گرفته‌اند که اغلب برنامه‌های ناسازگاری را در پی می‌گیرند. (کرنشاو<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱: ۱۲۵۳). براساس این نظریات بیشتر افراد در شناسایی قربانی شدن خودشان در یک نظام اجتماعی تحت هر عنوانی با مشکل چندانی مواجه نیستند، اما آن‌ها معمولاً در درک این امر ناتوان هستند که چگونه اندیشه‌ها و کنش‌های خود آن‌ها موجب تقویت فرودستی دیگری می‌شود (کالینز، ۱۹۹۹: ۲۳۰). زن رنگین‌پوست می‌تواند هم‌زمان دچار نوعی تعلق و عدم تعلق، «هم این - هم آن» و به‌عنوان «غریبه - خودی و در درون - بیرون»، در بین گروه‌های زنان و سیاه‌پوستان قرار بگیرد (هالوینو<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰: ۲۸۱). بیشترین نقطه‌ای که می‌تواند برای ما اهمیت داشته باشد در همین راستاست که یک شخص بسته به موقعیت خویش، می‌تواند ستمگر، عضوی از گروه تحت ستم یا هم‌زمان ستمگر و تحت ستم باشد (کالینز، ۱۹۹۹: ۲۲۵).

### طرد اجتماعی

طرد اجتماعی هم برای فهمیدن و سنجیدن رابطه افراد با حوزه‌های متفاوت جامعه به کار می‌رود و به فرایند پویای ممانعت از ورود کامل یا جزئی، به هرگونه نظام اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی که ادغام اجتماعی خاص را در جامعه تعیین می‌کند، اشاره دارد. طرد اجتماعی بر حسب اساس «مشارکت»، «حقوق شهروندی»، «دسترسی به فرصت‌ها»، «قدرت» و «شبکه اجتماعی ضعیف» تعریف و مشخص می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷). رویکردهای طرد می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی، تولید و بازتولید آن و این‌که چگونه مردم در وضعیت محرومیت و حاشیه‌ای شدن قرار گرفته و از آن بیرون می‌آیند و این‌که چه نهادهایی به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند را نشان دهند (راغفر، ۱۳۸۳). این مفهوم در درک

<sup>۱</sup>. Collinz

<sup>۲</sup>. Crenshaw

<sup>۳</sup>. Holvino

روابط میان کنشگران، هر دو گروه طردکنندگان و طردشوندگان را شامل می‌شود (سیلور<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۵۷۶-۵۳۱) و به دنبال کشف سازوکارها، روابط اجتماعی و نهادهایی است که به طرد منجر می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹).

در مورد دیدگاه‌های مربوط به طرد و در رویکرد انحصاری جامعه ترکیبی از دو گروه خودی، آن‌هایی که منابع را در اختیار دارند و غیرخودی، آن‌هایی که منابع را در اختیار ندارند را شامل می‌شود. طرد اجتماعی ناشی از تحمیل گروه‌های معینی به دیگر گروه‌هاست (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴). به نظر پارکین علاوه بر دارایی یا ثروت، ویژگی‌های قومی، زبان یا مذهب نیز می‌تواند برای ایجاد انسداد اجتماعی به کار گرفته شوند (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹).

از نظر گیدنز طرد به استراتژی‌هایی گفته می‌شود که گروه‌ها برای جدا کردن بیگانه از خودشان و ممانعت از دسترسی آن‌ها به منابع ارزشمند اتخاذ می‌کنند و غصب به کوشش گروه‌های محروم‌تر برای دستیابی به منابعی که قبلاً در انحصار دیگران بوده است. هردو استراتژی ممکن است به‌طور هم‌زمان در بعضی شرایط مورد استفاده واقع شوند. برای مثال اتحادیه‌های کارگری ممکن است به فعالیت‌های غاصبانه علیه کارفرمایان دست بزنند، اما در عین حال اقلیت‌های قومی را طرد و از عضویت محروم کنند. پارکین این جریان را حصر دوگانه می‌نامد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

بر اساس تحقیقات هیتلان، زنان و مردان درک متفاوتی از مفهوم طرد اجتماعی دارند (طباطبایی قمی، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). باتوجه به نظریات و دیدگاه‌های مطرح‌شده، در طرد و حذف زنان فرایندهای مختلفی اثر دارند. نظریه دیدگاه زنانه با تأکید بر تجربه زنان در نسبت با فهم طبقاتی و گروه‌ها از واقعیت، به‌گونه‌ای از حذف و ستم اشاره دارد و نظریات تلاقی و سلطه این را نشان می‌دهد که به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه چه اتفاقاتی درون گروه‌ها رخ می‌دهد که طرد را شکل می‌دهد. یعنی ساختار اجتماعی پرورش‌دهنده به دنبال مکانیسم‌هایی است که به طرد منجر می‌شود و با استفاده از این نظریات، عوامل ساختاری طرد و حذف زنان بررسی می‌شود. همچنین با این‌که جنبش دانشجویی خود را به بخشی از گروه‌های مطرود نزدیک می‌داند، اما در درون خود باعث طرد زنان نیز می‌شود و نظریه رویکرد انحصاری و حصر دوگانه به بیان این موضوع می‌پردازد؛ یعنی در جامعه رویکرد خودی و غیرخودی به‌طور مداوم بازتولید می‌شود و جنبش دانشجویی نیز به‌عنوان یکی از گروه‌های موجود در اجتماع در درون این روند قرار می‌گیرد و به‌صورت هم‌زمان، همان‌طور که خود در مقابل طرد گروه‌های دیگر می‌ایستد، در درون خود نیز باعث طرد زنان می‌شود.

<sup>۱</sup>. Silver

## روش پژوهش

پدیدارشناسی روشی کیفی است که به دنبال توصیف، رمزگشایی و تجربه است (دی ماریس و تیس دل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۱۱). پژوهشگران کیفی اساساً در پی آن‌اند که شکل، محتوا و تجربه کنش اجتماعی را که به موقعیت‌ها مقید هستند حفظ و تحلیل کنند (سالدنا، ۱۳۹۵: ۲۳). در این روش داده‌های کیفی، از نگاه عمیق به پدیده‌ها به دست می‌آید و پژوهشگر را قادر می‌سازد تا تعریف رسمی از یک پدیده، که تقریباً همه وقایع تجربه‌شده افراد را دربر می‌گیرد، مورد استفاده قرار دهد (بورگ و گال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳). بنابراین در پی فهم تجارب مشترک عده‌ای از مردم است (یانوا و چوارتز شی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۱۲). پدیدارشناسی همچنین به کسب فهم عمیق‌تری از ماهیت و معانی تجارب روزانه کمک می‌کند. پدیدارشناس می‌پرسد: این تجربه چیست و به چه می‌ماند؟ (دی ماریس و تیس دل، ۲۰۰۲: ۱۱).

تمرکز اصلی تحلیل پدیدارشناختی بررسی تجربه آگاهانه است و به دنبال توصیف چیزی است که در آگاهی ما ظاهر می‌شود، یعنی توصیفی که از طریق معنابخشی ارادی پدیدارها در آگاهی و فهم ما اکتساب خواهد شد. به این ترتیب، پدیدارشناسی در توصیف، بر عینیت آگاهی دریافت‌شده از طریق ماهیت پدیده توسط محقق اتکا می‌کند و به این طریق راه‌حلی عملی در جدال مستمر عینیت و ذهنیت می‌گشاید (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶۲).

## جامعه هدف و روش گردآوری داده‌ها

پژوهش پیش‌رو از طریق مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته با هفده نفر از زنان فعال دانشجویی در شورای مرکزی انجمن‌های اسلامی (با رویکرد اصلاح‌طلبانه و تحول‌خواهانه) دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، شهید بهشتی، علم و صنعت، خواجه‌نصیر، علامه طباطبائی، هنر، امیرکبیر و همچنین زنان فعال در شورای هماهنگی و شورای احیای انجمن‌های اسلامی صورت گرفته است. افراد مصاحبه‌شونده براساس نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی انتخاب شده‌اند و اشباع نظری بعد از صحبت با این تعداد از فعالان، حاصل شده است. از تحلیل پدیدارشناسانه (بررسی و تحلیل ذهنیت‌ها) برای وضعیت کنونی و تجربیات فعالان دانشجویی زن استفاده و درنهایت تلاش شده است به این دو سؤال پاسخ داده شود؛ فرایندهای طرد و

<sup>۱</sup>. De marrais & Tisdale

<sup>۲</sup>. Borg & Gall

<sup>۳</sup>. Yanowa & Schwartz-shea



فرایند طرد و حذف زنان در جنبش دانشجویی ایران

حذف فعالان دانشجویی زن در جنبش دانشجویی چگونه تعریف می‌شوند؟ جنبش دانشجویی در نسبت با جنسیت چگونه بازتعریف می‌شود؟

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن	مقطع تحصیلی	دانشگاه	سابقه فعالیت
۱	۲۲	کارشناسی	دانشگاه امیرکبیر	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه
۲	۲۴	کارشناسی ارشد	دانشگاه امیرکبیر	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه
۳	۲۷	دکتری	دانشگاه تهران	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دانشگاه
۴	۲۷	کارشناسی ارشد	دانشگاه تهران	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دانشگاه
۵	۲۶	کارشناسی - کارشناسی ارشد	دانشگاه تهران - دانشگاه علامه طباطبائی	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دانشگاه. عضو شورای مرکزی شورای هماهنگی
۶	۲۲	کارشناسی	دانشگاه خواجه‌نصیر	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دانشگاه و دبیر تشکل
۷	۲۱	کارشناسی	دانشگاه خواجه‌نصیر	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه
۸	۲۶	کارشناسی ارشد	دانشگاه خواجه‌نصیر	عضو هیئت مؤسس انجمن اسلامی دانشگاه و دبیر هیئت مؤسس
۹	۲۶	کارشناسی	دانشگاه شهید بهشتی	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دبیر تشکل
۱۰	۲۳	کارشناسی	دانشگاه صنعتی شریف	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه
۱۱	۲۲	کارشناسی	دانشگاه علامه طباطبائی	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه
۱۲	۲۱	کارشناسی	دانشگاه علامه طباطبائی	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دانشگاه
۱۳	۲۰	کارشناسی	دانشگاه علامه طباطبائی	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دانشگاه
۱۴	۲۸	کارشناسی	دانشگاه علامه طباطبائی	عضو شورای مرکزی شورای احیای انجمن‌های اسلامی
۱۵	۲۱	کارشناسی	دانشگاه علم و صنعت	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه و دبیر تشکل
۱۶	۲۳	کارشناسی	دانشگاه علم و صنعت	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه
۱۷	۲۱	کارشناسی	دانشگاه هنر تهران	عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه

### یافته‌های پژوهش

براساس مصاحبه‌های انجام‌شده، فرایندهای طرد و حذف زنان در جنبش دانشجویی و عدم حضور آنها در تصمیم‌گیری‌های کلان، به سه سنخ عمده برون‌جنبشی، درون‌جنبشی و کنشگر، با زیرشاخه‌های مختلف تقسیم‌بندی شده است که به تفکیک و با روایت خود فعالان، بیان می‌شود.

#### ۱. برون‌جنبشی

به‌تمامی فرایندهایی که توسط افراد یا نهادهایی غیر از جنبش دانشجویی صورت می‌گیرد و بر فعالیت و طرد و حذف زنان اثر می‌گذارد، برون‌جنبشی گفته می‌شود. به‌غیر از انجمن‌های اسلامی که در سنخ درون‌جنبشی، پرداخت مفصلی به آن خواهد شد، تمام سازوکارهایی که درون دانشگاه و خارج از فضای فعالیت دانشجویی می‌توان نشانه‌هایش را مشاهده کرد، در این بخش قرار می‌گیرند. براساس مصاحبه‌های انجام‌شده، این فرایندها به دو دسته تقسیم شده که هرکدام شامل مجموعه‌ای از عوامل بازدارنده است.

#### جدول ۲. کدگذاری برون‌جنبشی

مضمون ۲	مضمون ۱	کد متمرکز	کد خام
اجتماع: بازتولیدکننده نابرابری	اجتماع: بازتولیدکننده نابرابری	خانواده باور و اعتقادات عمومی	خانواده سیاسی خانواده محدودکننده و محافظه‌کار خانواده سنتی خانواده نابرابر روابط عاطفی و دوستانه فشار ازدواج فشار فامیل تهمت ترس از طرد
ساختارها: تثبیت‌کننده نابرابری	قوانین نهاد کنترل‌گر	قوانین عمومی قوانین دانشگاه سیاست‌زدایی سرکوب	برخورد نابرابر قوانین دانشگاه حجاب سرکوب نهادهای درون دانشگاهی سرکوب نهادهای بیرونی سبک زندگی

### ۱-۱. اجتماع: بازتولیدکننده ساختار

جنسیت، سازه‌ای اجتماعی است (هولمز، ۱۳۸۷: ۶۳) که در تأثیرگذاری بر فعالیت زنان وجهه دوگانه‌ای دارد، اما بیشتر به‌عنوان عاملی برای طرد فعالان می‌توان آن را مطرح کرد که ساختارهای نابرابر موجود را بازتولید می‌کند این موانع شامل باور و اعتقادات عمومی در آنچه که به‌عنوان جامعه می‌شناسیم و نهاد خانواده است.

### ۱-۱-۱. باور و اعتقادات عمومی

نخستین مانع در فعالیت زنان، نابرابری و مردسالاری نهادینه شده و عمومی در جامعه امروز ماست. ساختن و پرداختن به زن به‌عنوان مقوله‌ای تحت حمایت و قیومیت مرد، در تاریخ ما امری ناپیدا نیست (نجم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۶۴). این نابرابری به این منجر شده است که زن و مرد، نقش‌ها و مسئولیت‌های ازپیش تعیین‌شده‌ای را ناگزیر بر عهده بگیرند که هرگونه تخطی از آن، پیامدها و عواقب خاص خودش را در پی دارد. مهم‌ترین پشتوانه این باور و اعتقادات عمومی، عرف و نهاد مذهب است. این اجتماع در درون نهاد دانشگاه هم، بازنمایی می‌شود.

تصور غالب این بود که زنان خیلی فهیمی از سیاست ندارند و مختصاتش را نمی‌فهمند. زنی که فعالیت می‌کند، حتماً زنانگی ندارد و مجبور است در این فضا برای خودش هویت‌یابی کند (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی).

در صورت مقاومت زنان در مقابل فشارهای موجود، بی‌ارزش کردن فعالیت دانشجویان زن و تهمت زدن به آن‌ها، گام بعدی برای جلوگیری از فعالیت ایشان بود و در صورت مقاومت، ترس از بازداشت و عواقب آن مطرح می‌شد.

دانشجوهای دیگر این دید را داشتند که فعالان یک کنش بیهوده‌ای انجام می‌دهند و دغدغه‌های ما را درک نمی‌کردند و این دید هم بود که هرکسی وارد انجمن می‌شود که روابط دختر و پسری داشته باشند (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه امیرکبیر).

این نابرابری، در برخورد مسئولان دانشگاه با زنان نیز به‌وضوح دیده می‌شود. به‌گفته اکثریت مصاحبه‌شونده‌ها، به‌طور کلی مسئولان، فقط پسرها را به‌عنوان مخاطب جدی می‌گیرند و زنان را مخاطب قرار نمی‌دهند:

در ابتدا پیش مسئولان با یک پسر می‌رفتیم و اصلاً در ابتدا مسئولان دخترها را جدی نمی‌گرفتند؛ و پسرها را مخاطب قرار می‌دادند (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه صنعتی شریف).

مذهب نیز نقشی دوگانه دارد؛ کنشگر زن را تحدید می‌کند و هم‌زمان انتظارات جدیدی را هم بر روی او سوار می‌کند. از آنجایی که تصور و شناخت تاریخی از انجمن‌ها وجود ندارد، بسیاری از دانشجویان غیرفعال، نگاهی به‌دور از واقعیت به این تشکل دارند.

نگاه به انجمن، نگاهی بوده که اسلامی است. این بعدش خیلی بولد بود برای بچه‌های بیرونی و این حرف‌ها را مدام می‌شنیدی که هرکسی وارد انجمن شود باید چادر سرش کند و می‌گفتند نرو. اطرافیان مدام این واکنش‌ها را نشان می‌دادند: تو این همه حرف می‌زدی آخرش رفتی انجمن اسلامی؟ (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه صنعتی شریف).

کلیشه جنسیتی نیز در زبان و رفتار، به‌صورت روزمره و گسترده خودش را نشان می‌دهد. غیرت، محافظت و مراقبت از زنان، احساساتی بودن زنان، لطافت زنانه و استفاده از واژه‌های جنسیت‌زده تنها یک سری از مفاهیم کلیشه‌ای را نشان می‌دهند.

در تشکیلات بهم می‌گفتند که احساساتی و رمانتیک فکر می‌کنی (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه امیرکبیر).

حتی در نمونه‌هایی که اکثر اعضای شورای مرکزی را زنان تشکیل می‌دادند، باز هم کلیشه‌های جنسیتی خودش را نشان می‌داد:

پسرهای اعضای شورای عمومی می‌گفتند شورا مرکزی را دادیم چهار تا دختر و می‌ترسند کاری کنند، دخترا زودباورند، ناز دارند و ترسواند، رئیس دانشگاه با آن‌ها خوب است چون دخترند، انجمن هیچ کاری نمی‌کند (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه هنر).

در سوی دیگر از بین هفده نفر، به پانزده نفر این افراد از طرف خانواده، دوستان و یا فعالان دانشجویی گفته شده که رفتاری پسرانه دارند و «شبییه پسرها هستند». بعضی از زنان اذعان داشتند که در ماه‌های اول فعالیت سعی کرده‌اند که شبیه مردها شوند:

به من بقیه دوستان فعال دانشجویی می‌گفتند که رفتارهایت دخترانه نیست و پسرانه است و تو استثنا محسوب می‌شوی و فرق می‌کنی (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی). در سطح دیگری زانی بودند که خودشان کلیشه‌ها را بازتولید می‌کردند و نگاهشان به مردان و زنان همراه با تصاویر پیشینی بود.

## ۲-۱-۱. شکل ابتدایی نابرابری؛ خانواده

خانواده به‌شکل متناقضی، برابری و سلسله‌مراتب را درهم می‌آمیزد (کالینز، ۲۰۰۰: ۴۵). یکی از مهم‌ترین نهادهای اثرگذار در فعالیت زنان، خانواده است. در این مصاحبه‌ها، جز یک مورد، خانواده هیچ‌گاه مشوق فعالیت نبوده است.

خانواده چندگانه و با سلاقی مختلف بود. پدرم در زمان جوانی سیاسی بود و به همین دلیل برای فعالیت محدودیتی نگذاشتند (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه هنر).

مبنای ساختاری و ایدئولوژیکی خانواده را در هر جامعه‌ای، ساخت‌های اجتماعی و مفروضات ذهنی افراد نسبت به نقش انسان‌ها تشکیل می‌دهد (آبوت و والاس، ۱۳۹۲: ۱۱۳). در همین راستا می‌توان گفت که خانواده به‌طور هم‌زمان در موقعیت سرکوب‌گر و حامی ظاهر می‌شود. یک زندان و درعین‌حال، پناهگاهی برای گریختن از دنیایی بیگانه‌ساز (کلیف، ۱۴۰۰: ۳۵۲).

خانواده مانع فعالیت من بودند، یک‌بار که داشتیم از خانه قهر می‌کردم، خواهرهایم از من خواستند که به‌خاطر این که پدرم سکتی نکند، فعالیت نکنم (دانشجوی دکتری، دانشگاه تهران). فشار برای عدم فعالیت از سوی خانواده، بیشتر برای زنان رخ داده است و مردان کم‌تر با این مانع مواجه می‌شدند.

همیشه پدرم می‌گفت اگر تو پسر بودی اصلاً برای من مهم نبود و می‌گذاشتم هر کاری که بخواهی بکنی، اما تو دختری و باید زود بیایی خانه، مطمئن بودم که اگر پسر بودم خیلی فرق می‌کرد و آن قدر تحت فشار نبودم (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه خواجه‌نصیر).

این مانع‌تراشی خانواده‌ها در فعالیت، به پنهان‌کاری یا بی‌توجهی زنان به خواست خانواده‌ها منجر شده است.

۱۶ آذرها، گوشی‌ام را در خوابگاه، عامدانه جا می‌گذاشتم و شب برمی‌گشتم و به یک بهانه‌ای تازه جواب می‌دادم (دانشجوی دکتری، دانشگاه تهران).

اما این مقاومت در مقابل خانواده، دائمی نبوده و بعضاً به پذیرش خواست آنان از روی ترس منجر شده است.

گاهی دیگر نمی‌توانستم طاقت بیاورم، چراکه اضطراب ناشی از این که مادرم چه برخوردی می‌کند، فراتر از توانم بود. به همین خاطر، ترجیح می‌دادم به تجمعات نروم (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه خواجه‌نصیر).

اگر من بازداشت شوم، خانواده قطعاً به من فشار زیادی می‌آورد و مجبور به ازدواج می‌شوم و باید به شهرمان برگردم. در صورتی که برای پسرها نیست (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی).

همین کوتاه آمدن در مقابل خانواده و یا مانع‌تراشی‌ها به ایجاد فشار برای ازدواج زنان منجر شده است. این ذهنیت که زن بدون ازدواج کامل نمی‌شود در بین اکثریت این خانواده‌ها رایج بوده است.

مادر من می‌گوید که ازدواجت مشکل می‌خورد و حرف مردم که بگویند دخترش را نتوانسته نگه دارد و دخترش ول شده و ... و در شهرستان این بیشتر است (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی).

### ۱-۲. ساختارها: تثبیت‌کننده نابرابری

ساختارها به‌عنوان ابزار کنترل و اداره جامعه، با سویه‌هایی که از باور و اعتقادات عمومی، مذهب، سنت و ... شکل گرفته است، این نابرابری را تشدید می‌کنند. این نابرابری به دو شکل قوانین موجود و نهادهای کنترل‌گر خود را نشان می‌دهد.

#### ۱-۲-۱. قوانین موجود

قوانین، در دو شکل قوانین عمومی جامعه و دانشگاه مانع فعالیت زنان می‌شوند. هرچند که قوانین به‌دلیل ساختار مردسالار جامعه، کم‌تر به حمایت از زنان می‌پردازد، اما قوانین مربوط به حجاب و همین‌طور خوابگاه در دو ساحت جامعه و دانشگاه، بیشترین محدودیت را برای زنان ایجاد می‌کند. در همه دانشگاه‌ها محدودیت ورود و خروج خوابگاه برای زنان وجود دارد و در موارد معدودی با موافقت مسئولان، ساعت‌های ورود و خروج تغییر کرده است. اما در نگاه اکثریت مصاحبه‌شوندگان این قانون به‌عنوان یک معضل شناخته شده است: برای دیر رفتن به خوابگاه مرتباً به کمیته انضباطی احضار می‌شدم یا با خانواده‌ام تماس می‌گرفتند. تعهد هم دادم. هرچند که باعث عقب‌نشینی نشد (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه شهید بهشتی).

#### ۱-۲-۲. نهادهای کنترل‌گر

نهاد کنترل‌گر به دو شیوه سیاست‌زدایی از دانشگاه و درعین حال سرکوب، عدم حضور زنان در فعالیت دانشجویی را تشدید می‌کند. عمده راهکار نهاد کنترل‌گر، درگیر کردن زندگی روزمره و شخصی زنان است. به شکلی که به دوری آن‌ها از سیاست منجر شود. سرکوب و سیاست‌زدایی، هم‌زمان با یکدیگر عمل می‌کنند؛ یعنی عمده این سرکوب‌ها، سیاست‌زدایی را نیز در درون خود دارد. سرکوبی که در اینجا مدنظر است، شامل بحث برخوردهای نهادهای داخل دانشگاه مثل کمیته انضباطی و حراست و برخوردهای غیررسمی و رسمی و قضائی در بیرون از دانشگاه می‌شود. در این تعریف حتی احساس ترس از برخورد هم جزئی از روند قرار می‌گیرد. فرایند سرکوب به‌صورت تاریخی و همیشه در طول دوران جنبش دانشجویی وجود داشته است. روایت‌ها و پاسخ‌های زنان در مورد این فرایندها نشان از مضاعف بودن این سرکوب داشت.

در هنگام بازداشت، خیلی سعی می‌کردند که به من بگویند که باید به زندگی‌ام برسم و بچه‌دار شوم. یا مورد این عتاب قرار می‌گرفتم که الان خانواده شوهرم راجع به من چگونه فکر می‌کنند و باید به فکر حفظ زندگی زناشویی‌ام باشم (دانشجوی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی). سازوکار سرکوب همچنین به صورت عینی از طریق سلیق شخصی استادان بر روی زندگی زنان اثر دارد.

از جانب اساتید، فعالیت یک وجهه منفی بود. برای مثال، در مصاحبه دکترایم درم کردند (دانشجوی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه خواجه‌نصیر).

فرایند سرکوب سبک زندگی افراد را نیز مدنظر قرار می‌دهد و به همین دلیل از آن برای عدم فعالیت زنان استفاده می‌شود و ترساندن زنان از فعالیت را نیز در درون خودش داشت. فکر می‌کنم که اگر فشار به حدی برسد که پای خانواده‌ام وسط کشیده شود، دیگر فعالیت نمی‌کنم (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی).

## ۲. درون‌جنبشی

در درون خود جنبش دانشجویی و فعالان دانشجویی هم فرایند طرد و حذف به صورت چشم‌گیری وجود دارد، با این‌که مصاحبه‌شوندگان اذعان داشتند که برخورد افراد فعال دانشجویی در قیاس با جامعه بیرون از مجموعه دانشجویی قابل قیاس نیست، روندهای طرد و حذف پنهان‌تر و غیرمستقیم‌تری در درون جنبش وجود دارد که به‌سادگی نمی‌توان آن‌ها را مشاهده کرد. باتوجه‌به پاسخ‌های داده شده می‌توان آن‌ها را به چند سنخ تقسیم کرد:

## جدول ۳. کدگذاری درون‌جنبشی

مضمون	کد متمرکز	کد خام
زنان به مثابه ابزار	زنان به‌مثابه ابزار	نگاه ابزاری حضور بی‌اثر
زنان در نقش مشاهده‌گر	عدم حضور زنان	تصمیم‌گیری‌های مردانه و ژست برابری
تحکیم جایگاه مردانه	فراهم نبودن فضا برای رشد زنان	ذهنیت مردسالار اثرگذاری جامعه
انجمن؛ پدیدار نابرابری	تأثیرپذیری از جامعه جنسیت‌زدگی	مجموعه دانشجویی به‌مثابه بخشی از جامعه نگاه جنسی و جنسیت‌زده در انجمن عدم توجه به سبک زندگی

## ۲-۱. زنان به مثابه ابزار

زنان در درون این جنبش، زمانی، بیش از همه دیده می‌شوند که بتوان از آن‌ها به نفع جریان اصلی، استفاده کرد. شدت این نوع نگاه در درون انجمن‌ها، بستگی به میزان سنتی بودن یا نبودن این مجموعه‌ها دارد و نمی‌توان به شکل یکسان درباره آن‌ها صحبت کرد اما به صورت عموم، زن همانند یک کالا دیده می‌شود و دستاوردهایش هم زیر سایه این نگاه، به محاق می‌رود. بارها شده که وقتی حرفی زدم و موافقت عده‌ای را جلب کردم، گفته‌اند آن افراد به خاطر خودشیرینی موافقت کردند. فکر نمی‌کردند که واقعاً می‌توان حرف یک دختری را قبول داشت (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه امیرکبیر).

در مقابل، در این جریان، برخی از این مجموعه‌ها فقط برای اینکه به نوعی پیش‌رو بودن خود را نشان دهند عرصه را برای فعالیت زنان باز می‌کردند و به‌عنوان ابزاری برای نمایش مترقی بودن، از زنان استفاده می‌کردند.

موقع سخنرانی کردن جلوی رئیس‌جمهور و دیگر مسئولان دائماً می‌گفتند که یک دختر سخنرانی کند. شبیه ژست بود برای من، انگار می‌خواستند نشان دهند که تشکل پیش‌روتری نسبت به بقیه دارند (دانشجوی دکتری، دانشگاه تهران).

## ۲-۲. زنان در نقش مشاهده‌گر

اکثریت قریب به اتفاق فعالان دانشجویی زن به این موضوع اشاره داشتند که تصمیمات و روندهایی رخ داده است که باید در درون آن شرکت می‌داشتند، اما آن‌ها نادیده گرفته شدند و حضور صوری در شورا داشتند. از طرفی هم مردان تصور می‌کردند راحت‌تر توان اقناع زنان وجود دارد و احتیاجی به شرکت دادن و نظرخواهی از آنان نیست. زن به‌عنوان عنصری واکنش‌گر نهایتاً تلقی می‌شد که در موقع لزوم باید بتواند در صحنه‌ای که از پیش آماده شده، شرکت کند.

در بعضی جلسات، رأی دخترها جزو رأی‌های شمرده شده محسوب می‌شد، انگار دخترها روی رأی‌شان اختیاری نداشتند (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه خواجه‌نصیر).

از طرفی یک سری از تصمیمات در فضاهای تک‌جنسیتی مانند مکان‌های ورزشی، خوابگاه و یا زمان‌هایی که زنان امکان حضور نداشتند گرفته می‌شد که روند حذف را تشدید می‌کرد. زنان در تجربیات متعددشان از این صحبت می‌کردند که چگونه به‌سادگی و به‌صورت مستمر، نادیده گرفته می‌شدند و امری طبیعی هم محسوب می‌شد.



فضاهای تک‌جنسیتی خیلی زیاد بود. خیلی از لابی‌ها در استخر و در زمان فوتبال بازی کردن انجام می‌شد و دخترها در آن جایی نداشتند (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه صنعتی شریف).

### ۲-۳- تحکیم جایگاه مردانه

فروودستی عریان زنان به دلیل عدم دسترسی به جایگاه‌های مهم در تشکلهای دانشجویی، بیش‌ازپیش عریان می‌شود. این مضمون دو معنا را در درون خود دارد، پنهان شدن زنان ذیل نقش‌های فرعی و این‌که در بعضی از انجمن‌ها زنان به دلیل فرایندهای پنهان نمی‌توانند دبیر و یا دبیر سیاسی تشکل خود باشند و مردان رهبری تشکل‌ها را به‌عهده می‌گیرند. فمینیست‌های لیبرال معمولاً با مضمون «سقف شیشه‌ای» می‌خواهند این فرایندها را توضیح دهند. اما مسئله اینجاست که این فروودستی با بازپس‌گیری این جایگاه‌ها هم از بین نمی‌رود. فروودستی زنان توضیح ساده‌ای ندارد و ستم بر زنان توسط ادغام ساحت‌های مختلفی مانند ساختارهای تولید، جامعه‌پذیری کودکان و تولیدمثل ایجاد می‌شود (تانگ، ۱۳۹۴: ۲۸).

پسرها می‌گفتند که دخترها مدیریت ضعیف‌تری نسبت به پسرها دارند، البته عده زیادی هم مستقیم راجع به این مسئله حرف نمی‌زنند، چون می‌دانستند واکنش ما را در پی دارد، اما می‌شد فهمید که چگونه تصور می‌کنند و انتظاری از ما در نهایت وجود ندارد و اگر کاندید دبیری می‌شدیم، حس می‌کردیم که مسخره می‌شویم (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه پلی‌تکنیک).

زنان در صورت دبیری مجموعه، قدرت کم‌تری نسبت به پسران هم‌سطح خود در بین بدنه دانشجویی برخوردار بودند. حتی در این میان زنان به‌صورت ناخودآگاه هم خودشان و هم از طرف دیگران به‌سمت کمیته‌های فرهنگی و اجتماعی و زنان سوق داده می‌شدند و در مقابل واگذاری مسئولیت‌های دیگر به زنان مقاومت وجود داشت.

من وقتی خواستم وارد انجمن بشم، این را اعلام کردم که اگر وارد بشوم دبیر سیاسی می‌شوم و نسبت به این مسئله گارد زیادی گرفته شد (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه خواجه‌نصیر).

### ۲-۴. انجمن؛ پدیدار نابرابری

آگاهی ما از جهان نابرابری که در آن زیست می‌کنیم، در برابر جنسیت‌زدگی درون انجمن، خودش را نمایان می‌کند، به‌عنوان جلوه‌ای از آنچه که به‌صورت کلی‌تری باید با آن مواجه شد. تشکل دانشجویی جزئی از کلیت نابرابری و تبعیض موجود را برای ما پدیدار می‌کند. از سویی

مصاحبه‌ها نشان می‌دهد بنا به زمان و مقاومت زنان، این روند کم‌رنگ و پررنگ می‌شود. باور و اعتقادات عمومی مردسالارانه که با عرف و هنجارهای جاری ترکیب شده است، در اینجا هم به‌نوعی دیگر، آشکار می‌شود.

ما همیشه مجری‌هایمان در برنامه‌های تشکل، مردها بودند و ما زنان، می‌خواستیم مجری زن بشود، ولی خیلی‌ها به بهانه‌های مختلفی مثل چون قدش کوتاه است و یا صدایش بد است، مخالفت می‌کردند، ولی در آخر این کار را کردیم و مجری زن انتخاب کردیم (دانشجوی دکتری، دانشگاه تهران).

این هنجارهای جنسیت‌زده به انگ و برجسب‌زنی هم منجر می‌شد. بعضی از فعالان دانشجویی زن اذعان داشتند که در صورت ارتباط‌های معمولی با هر جنس مخالفی، حاشیه‌ها و برجسب‌های مختلفی به آن‌ها زده می‌شده است و مجبور بودند که یا از کنار آن عبور کنند و یا در مقابل این روند بایستند که معمولاً چاره‌ساز نبود.

خیلی سخت است که به‌عنوان یک دختر مجرد چه در سطح پایین و چه در سطح بالا فعالیت کنی چراکه مدام زیر نظری، همه پشت سرت حرف می‌زنند و منتظرند که ببینند با چه کسی وارد رابطه می‌شوی (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه شهید بهشتی).

یکی دیگر از دامنه‌دارترین صحبت‌هایی که همه مطرح می‌کردند، درمورد زنانی بود که ممکن بود، چندی بعد از فعالیت کناره‌گیری کنند، اما به‌دلیل زن بودنشان، به‌سرعت در یک نقش و کلیشه جنسیتی ازپیش تعیین‌شده قرار می‌گرفتند.

پشت سر دخترا این حرف زده می‌شد که بعد از ازدواج از فعالیت کنار می‌کشیدند و به‌خاطر شوهر پیدا کردن آمدند، درحالی‌که برای پسرها هم زیاد هم اتفاق می‌افتاد. اما راجع به آن‌ها حرفی زده نمی‌شد (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه امیرکبیر).

پوشش نیز یکی دیگر از مسائل زنان در فعالیت بود. زنان فعالی که پوشش عرفی جامعه را داشتند، همگی در این مورد اشتراک نظر داشتند که به‌دلیل بحث نوع پوشش و حجاب خود دچار درگیری شده بودند. این فشار و عرف‌های رایج گاهی به حدی شده بود که خود زنان هم ممکن بود به یکدیگر تذکر بدهند.

یک‌بار مجبور شدم تذکر بدهم راجع به پوشش یکی از دخترهای فعال. آن‌قدر که از طرف پسرهای انجمن فشار به من وارد شد تا این‌که این کار را انجام بدهم (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی).

### ۳. کنشگر

یکی دیگر از فرایندهای شناسایی شده، بحث ماهیت درونی خود کنشگران است که می‌تواند باعث طرد و حذف زنان شود. آنچه که ساختار و سازوکارهای بیرونی در کشاکش درونی با یک زن دانشجویی فعال، در ذهنیت او جاگرفته است، درونی شدن روابط اجتماعی به وسیله «روان» و بر نوعی طرح‌ریزی مستقیم درونی متمرکز است. «روان» به معنای بازتاب دقیق و نوعی جابه‌جاسازی امر اجتماعی است. (برنان، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

بحث کنشگران را می‌توانیم به سه سنخ مشخص تقسیم کنیم:

جدول ۴. کدگذاری کنشگر

مضمون	کد متمرکز	کد خام
فقدان خود	نبود اعتماد به نفس	ترس از اعتراض سکوت ترس از تمسخر درگیری با خود
امتناع از باور	انگیزه	تمایل به تغییر سرکوب امیال
معامله با مردسالاری	عدم پذیرش زنان از جانب خودشان	طرد از جانب هم‌جنس عدم مقبولیت از جانب هم‌جنس ذهنیت بد نسبت به هم‌جنس

### ۱-۳. فقدان خود

فعال دانشجویی زن، «خود» را پنهان و یا سرکوب می‌کند، چراکه هیچ‌وقت نتوانسته این وجودش را آشکار و افشا کند. از آنجاکه پنداشت فرد از خودش، به معنای «تمامیت اندیشه‌ها، اعتقادات و احساسات فرد با استناد به خود به‌عنوان ابژه» (مارشال<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۴۰۹-۴۱۰) راهنمای عمل اوست. در این مقوله زنان در دو دسته قرار می‌گیرند؛ گروهی که در هنگام ورود به فعالیت دانشجویی اعتماد به نفس کافی نداشته‌اند و در طول زمان آن را کسب کرده‌اند و عدهٔ قلیلی که از ابتدا به خود باور داشته‌اند. این عدم اعتماد به نفس و خودباوری که معمولاً قبل از این که راجع به آن سؤالی پرسیده شود در بحث‌های مصاحبه‌شونده‌ها مشهود بود، باعث می‌شود

<sup>۱</sup>. Marshall

که زنان در هنگام ورود به فعالیت دانشجویی و یا دانشگاه روحیه اعتراضی نداشته باشند و در مقابل رویه‌هایی که از نظرشان نادرست بوده است واکنشی نشان ندهند. به این دلیل ساکت بودم که کسی اگر اظهار نظر کند، ممکن است مورد تمسخر قرار گیرد و از این ترس انجام نمی‌دادم (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران).

### ۲-۳. امتناع از باور

فعالان دانشجویی زن هم‌زمان که سعی می‌کنند این میل را درون خود نهادینه کنند که می‌توانند به هرآنچه که می‌خواهند برسند، عینیت و ذهنیت آن‌ها در برخی موقعیت‌ها با یکدیگر همخوانی ندارد و مدام یک مانع ذهنی، آن‌ها را متوقف می‌کند. در هنگام گفت‌وگو زمانی که حرف از حضور در مناصب رهبری تشکل و یا جنبش می‌شود، از آن استقبال می‌کنند، اما نبود مشوق‌های فردی و انگیزه‌های مشخص و شفاف، باعث توقف و کم‌رنگ شدن فرد در این مسیر می‌شود.

باتوجه به پاسخ‌های موجود، زنانی که خانواده‌ای سیاسی و یا آشنایی قبلی با فعالان دانشجویی پیش از خود داشته‌اند به‌صورت شخصی دغدغه‌مندی و باور بیشتری در ابتدا در درون خود دارند. از سوی دیگر در بعضی از موارد، داشتن الگوی ذهنی باعث شده است که احساس آمدن به مسیر اشتباه را نداشته باشند و سعی کرده‌اند به جایگاه‌هایی که برایشان اهمیت داشته است برسند.

دلم می‌خواست که شناخته شوم. چراکه به نظرم جذاب است که به‌خاطر فعالیت کسی شناخته شود و بعد از مدتی انگار آدم قدرتمند می‌شود (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی).

یک دسته دیگر که ابتدا بانگیزه وارد شده بودند، بعد از دیدن فعالیت دانشجویی از آن ناامید شده و تصمیم گرفته‌اند که کلاً کاری انجام ندهند. این دسته به‌نظر می‌رسد که به‌دلیل شرایط فضای موجود و سردرگمی سیاسی و اجتماعی موجود و عدم رسیدن به تغییراتی که آرزو داشتند به این نقطه رسیده‌اند.

قبل از فعالیت فکر می‌کردم خیلی چیزها را می‌توانیم عوض کنیم. اما ما کوچک‌ترین تغییری هم نتوانستیم ایجاد کنیم (دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه خواجه‌نصیر).

### ۳-۳. معامله با مردسالاری

زنانی که سال‌ها در یک تاریخ مشترک با مردسالاری زیست کرده‌اند، خود هم به‌ناچار به عنصری درون آن تبدیل می‌شوند و برای بقای خود، مردسالاری را به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، به رسمیت می‌شناسند. اینجاست که معامله با مردسالاری (کاندیوتی، ۱۹۸۸) آغاز می‌شود.

در گفته‌های افراد مصاحبه‌شونده نقاطی وجود داشت که زنان توسط خود زنان و درون تشکل یا دوستان دختر خود، به‌صورت آگاهانه حذف می‌شدند. نفی فعالیت و این‌که کاری خلاف عرف و هنجار نکنیم، بیشتر از جانب دخترهاست (دانشجوی کارشناسی، دانشگاه خواجه‌نصیر).

اکثریت قریب‌به‌اتفاق مصاحبه‌شوندگان خودشان به‌شدت برابری طلب بودند و می‌گفتند که باید به زنان کمک کنند تا بتوانند مسیرها را راحت‌تر طی کنند و بیشتر دیده شوند، اما از گفتن این‌که گاهی ممکن است خودشان هم این روندها را بازتولید کرده باشند ابایی نداشتند.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، فعال دانشجویی زن از طریق سه فرایند درون‌جنبشی، برون‌جنبشی و کنشگر مورد تبعیض قرار می‌گیرد. مضامین درون این فرایندها هم نمایانگر اشکال مختلف سلطه‌ای است که زن دانشجوی متحمل می‌شود. این سرکوب اشکال مختلفی را دربرگرفته است. ساختارها همانند قوانین موجود، باور و اعتقادات عمومی و نهاد خانواده، هم بازتولیدکننده و هم تثبیت‌کننده نابرابری و سلطه بر فعالان دانشجویی زن هستند. از سوی دیگر، در درون جنبش دانشجویی، روند طرد و حذف به‌گونه‌ای دیگر پدیدار می‌شود، زنان تنها به‌مثابه ابزار و در نقش مشاهده‌گر قرار می‌گیرند و انجمن به‌عنوان نمودی از نابرابری، با تحکیم جایگاه مردانه به این فضای طرد، دامن می‌زند. آخرین حلقه این سرکوب هم در درون خود سوژه زن است که از طریق امتناع از باور، فقدان خود و معامله با مردسالاری، این درهم‌تنیدگی تبعیض را کامل می‌کند.

جنبش دانشجویی خود به‌عنوان جریانی شناخته می‌شود که مورد تبعیض و سرکوب از طرف گروه‌های دیگری مانند قدرت حاکم قرار می‌گیرد، اما تحت ستم بودن گروهی مانع از این نمی‌شود که گروه دیگری در درونش تحت ستم قرار نگیرد. تبعیض و نابرابری می‌تواند تقاطع یافته باشد. گروه‌هایی که درون همین جریان تحت نابرابری و تبعیض قرار می‌گیرند، زیر فشار بزرگ‌تری معمولاً محو و ناپدید می‌شوند (همان‌طور که تبعیض علیه زنان سیاه به‌دلیل

نژادپرستی دیده نمی‌شد)، چراکه همیشه به بهانه عدم اولویت، مطالبات آنان به کناری گذاشته می‌شود. زنان در غرب هم اغلب به پذیرش موقعیت‌های فرودست در جنبش‌های صلح و دانشجویی در دهه ۱۹۶۰ مجبور می‌شدند. طولی نکشید که زنان تضاد میان سرکوبی که این جنبش‌ها در جامعه بزرگ‌تر با آن پیکار می‌کنند و سرکوب مدام زن‌ها در حیات همین جنبش‌ها را دریابند (لی بارتکی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۱۴). در واقع طرد زنان در جنبش دانشجویی ایران هم، زیر سرکوب بزرگ‌تری خودش را پنهان می‌کند و افشا کردن آن ممکن است با اتهام و هزینه‌تراشی برای یک جنبش مواجه شود. بیشترین چیزی که می‌توان توقع داشت این است که جرئت پیدا کنیم و علیه طردشدگی‌ها و به حاشیه رانده‌شدگی‌های درونی حرف بزنیم. تجربه تاریخی مردان در جنبش دانشجویی، چنان به‌تمامی، مفاهیم غالب برای نادیده گرفته شدن و سلطه بر روی آن‌ها را اشغال کرده که جای زیادی برای روایت‌های زنان این جنبش (که نمی‌توان آن‌ها را هم یک‌دست تلقی کرد) باقی نگذاشته است و در اینجا، تلاش شد تا این ناگفته‌ها رؤیت شود.

با این‌که میان طردشدگان و طردشوندگان، تقابلی دائمی وجود دارد و از طرفی ایدئولوژی می‌خواهد «زن» را کلیتی تغییرنیافته نشان دهد و بگوید «زن» همچون جهان، تا ابد همان است که بوده است (میچل، ۱۳۹۹: ۱۱۶)، اما همیشه طردشوندگان به حذف زنان موفق نمی‌شوند. در این میان، همین تقابل نتایجی را به دنبال دارد که می‌توان به آگاهی‌بخشی به این طرد و حذف منجر شود. هرچند ممکن است عده‌ای در این تقابل منافعشان را دیگر دنبال نکنند و در مقابل طردکنندگان تسلیم شوند، اما عده دیگر به تغییر این روابط نابرابر با وجود موانعی که به آن‌ها اشاره شد روی می‌آورند و همین مسئله به حضور عده‌ای از زنان در فعالیت‌ها هرچند به‌صورت پراکنده منجر می‌شود. درعین‌حال همین مقاومت زنان در مقابل تغییر طردشدگی، به حضور گسترده‌تر زنان نسبت به قبل نیز منجر شده است و در دانشگاه‌هایی که زنان مقاومت بیشتری داشته‌اند، تعداد بیشتری از زنان دانشجویی به عرصه فعالیت کشیده شده‌اند. هرچند که نمی‌توان این مقاومت را فقط به زنان نسبت داد و مقاومت‌های مردان در مقابل مردسالاری را نادیده گرفت.

پیوندهای میان این اشکال سرکوب را که بیان شد باید به‌لحاظ سیاسی و به‌واسطه تلاش‌های آگاهانه و هشیارانه برای ایجاد هم‌بستگی آشکار کرد (فریزر<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۸)، به همین سبب هم تنها بدین شیوه و با مبارزه در متن و از خلال تنوع و تفاوت‌های زنان است که

<sup>۱</sup>. Lee Bartkey

<sup>۲</sup>. Nancy

می‌توان به قدرتی مبتنی بر اتحاد که برای تغییر جامعه به آن نیاز است، دست یافت. لازمه تغییر در وضعیت زنان «ظهور کنش جمعی آگاهانه» است و تغییر پنداشت از خود، پیش‌شرط ظهور این کنش جمعی است.

## منابع

- ابراهیمی، پریچهر (۱۳۶۸) *پدیده‌شناسی*، تهران: دبیر.
- اثباتی، مژگان (۱۳۹۸) دختران دانشجو در دهه ۱۳۶۰، *ماهنامه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ایران فردا*، شماره ۵۰: ۴۷-۴۴.
- آبوت، پاملا. والاس، کلر (۱۳۹۲) *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- برنان، ترزا (۱۳۸۳) *مجله مفصل زنان، مجموعه آرا و دیدگاه‌های فمینیستی*، ترجمه فرخ قره‌داغی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- تانگ، رزمی (۱۳۹۴) *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- جانیس، مک لافین (۱۳۸۹) *زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: شیرازه.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۹) *فهم جنبش دانشجویی در ایران با تأکید بر فعالیت‌های دانشجویی در دوره اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)*، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۳: ۱۷۹-۲۱۳.
- راغفر، حسین (۱۳۸۴) *فقر و ساختار قدرت در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۷: ۲۴۹-۲۸۸.
- روایی، مریم (۱۳۹۱) *معرفت‌شناسی فمینیستی از دیدگاه لیندا مارتین آلکوف*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- زند، محمدمین (۱۳۹۵) *پایان‌نامه جنبش دانشجویی در ایران: مطالعه‌ای از منظر تحولات نسلی*، دانشگاه علامه طباطبائی.
- زوپانیچ، آلتکا (۱۳۹۹) *جنسیت و هستی‌شناسی*، ترجمه علی حسن‌زاده، تهران: دمان.
- سالدنا، جانی (۱۳۹۵) *راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی*، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: علمی و فرهنگی.
- سایت مرکز آمار ایران. دانشجویان دوره‌های مختلف تحصیلی مؤسسات آموزش عالی بر حسب جنس: سال تحصیلی ۱۳۹۴-۹۵. دسترسی در <amar.org.ir>
- طباطبایی قمی، مروارید (۱۳۹۰) *پایان‌نامه بررسی طرد جنسیتی در محیط کار و پیامدهای روانی آن*، تهران: دانشگاه الزهرا.
- غفاری، غلامرضا؛ امیدی، رضا (۱۳۸۹) *چرخش مفهومی از فقر به سازه مطروودیت اجتماعی*، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۴: ۳۵-۶۶.

- غفاری، غلامرضا؛ تاج‌الدین، محمدباقر (۱۳۸۴) شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۷: ۳۳-۵۶.
- فراستخواه. مقصود (۱۳۹۶) گاهی و بی‌گاهی دانشگاه در ایران. مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه پژوهی مطالعات علم و آموزش عالی، تهران: آگاه.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۷) سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران. بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیروزآبادی، سید احمد؛ صادقی، علیرضا (۱۳۸۹) وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱: ۱۴۳-۱۷۴.
- فیروزآبادی، سید احمد؛ صادقی، علیرضا (۱۳۹۲) طرد اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت، تهران: جامعه‌شناسان.
- کلیف، تونی (۱۴۰۰) تاریخ سیاسی زنان، مبارزات طبقاتی و آزادی‌خواهی زنان، ترجمه نیگزاد زنگنه، تهران: افکار.
- میچل، جولیت (۱۳۹۹) نگاهی به بیرون از ژرفا، بازنگری جایگاه اجتماعی زن، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: خوب.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۹۹) چرا شد محواز یاد تو نامم؟، ترجمه شیرین کریمی، تهران: بیدگل.
- نیکل، آفا (۲۰۱۶) جنیش زنان، ترجمه کاووس بهزادی، سایت نقد اقتصاد سیاسی، دسترسی در > <https://tinyurl.com/ydy2e6cm>
- ودادحیر، ابوعلی (۱۳۸۱) زنان و آموزش عالی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۵: ۲۸-۴۵.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۴) مقایسه عملکرد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۵۷-۱۳۹۴). اداره کل روابط عمومی، بهمن ۱۳۹۴.
- هنری، علی (۱۳۹۶) بازسازی جنیش دانشجویی در دولت اول روحانی، ۱۳۹۶-۱۳۹۲. فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شماره ۷۶: ۵۹-۸۳.
- هولمز، ماری (۱۳۷۸) جنسیت و زندگی روزمره، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: افکار.

- Borg, W.; Gall, M. (2003) *Educational Research*, 6th edition, Longman.
- Collinz, H. (1990) *Black feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the politics of Empowerment*, Boston: UnwinHyman.
- Collinz, P. H. (2000) Gender, black Feminism, and Black political economy, *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, No.568: 41-53.
- Collinz, P. H. (2017) The Difference that power makes: intersectionality and participatory Democracy, *En Revista de Investigaciones Feministas*, No.8(1):19-39



- Crenshaw, K. W. (1991) "Mapping the Margins: intersectionality, identity Politics, and Violence against Women of color", *Stanford Law Review*, No.43(6):1241-99.
- De marrais, K.; Tisdale, K. (2002) "what happens when researchers inquire into difficult emotions? Reflection on women anger through qualitative interview", *Journal of Educational Psychologist*, No.32(2):115-123.
- Holvino, E. (2010) Intersections; the simultaneity of race, gender and class in organization studies, *Gender, Work & Organization*, No.17(3): 277-248.
- Kandiyoti, D. (1988) Bargaining with patriarchy, *Gender & Society*, No.2(3): 274-290.
- Lee Bartkey, S. (1990) *Femininity and Domination. Studies in the phenomenology of oppression*, New York and London: Routledge.
- Marshall, G. (1996) *Oxford Concise Dictionary of Of Sociology*, Oxford: Oxford University Press.
- Nancy, F.; Cinziaaruzza, T. B. (2018) Notes for a feminist manifesto, *New Left Review* 1114, November-December
- Sandra, H.; Merrill, B. H. (2004) *Discovering Reality*, Kluwer Academic Publishers.
- Silver, H. (2006) The process of social exclusion: "The dynamics of an evolving Concept", University of Manchester Chronic poverty Research Center.
- Yanowa, D.; Schwartz-shea, P. (2006) Interpretation and method; empirical research methods and the interpretive turn", BY M.E, SHARPE London Inc.